

چشم‌ها تشنه اند

مریم جعفر زاده





چشم‌ها قشنه‌اند

مریم جعفرزاده

طرح جلد: مؤسسه آفتاب هشتم

ناشر: انتشارات قیام

قم / خیابان شهداء / کوچه ممتاز / شماره ۷۱

تلفکس: ۷۷۴۰۵۸۴ - همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۳۱۲۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: اول - سال ۱۳۸۴

چاپخانه: ابیغ

قیمت: ۶۰۰ تومان

شابک: ۸-۷۹-۶۸۷۱-۹۶۴

فهرست اشعار

۷	مقدمه
۹	الهی
۱۱	با خودت مرا ببر
۱۳	گرم نگاه
۱۴	دوست
۱۵	باز هم مثل همیشه
۱۶	مرد بزرگ
۱۷	برای خاطر تنگم
۱۸	لالایی کودکانه
۱۹	حسرت
۲۰	مسیح جاودان
۲۱	حالا که می روی و نمی آیی
۲۲	ثبت اولین گناه
۲۳	زود مرو
۲۴	تو را به نان و نمک
۲۵	مستحق هجران
۲۶	دل بسته
۲۷	حدیث چشم های تو

۲۹	چشم‌ها تشنه‌اند
۳۱	تا مرز عشق
۳۳	یاد یاران
۳۶	پایان آدمیت
۳۹	قصه‌ی دل
۴۲	ای آسمان بیا
۴۳	مسافر تنهایی
۴۵	غربت سارا
۴۹	رقص جنون
۶۷	هفت سین
۶۸	در فراق کودکی
۶۹	تمام زندگی آبی
۷۰	شور شعر
۷۱	بدرقه‌ی نگاهت
۷۳	گمشده
۷۵	در عزای چشمانم
۷۶	هرگز مرو بهار
۸۰	ای کاش

با تمام واژه‌ها من عشق می‌ورزم که تا
«گفته لعل لبم هم درد بخشد هم دوا»

شعر آمیخته با حکمت که از چشمه زلال معرفت سیراب گردد و در خدمت
معنویت در آید، ماندگار و باطراوات و با فضیلت است.
شعر اثر ماندنی و نغمه جان آدمی است که نوای دل را به زبان هنر ارسال می‌نماید
و به صورت خاکی، نفس افلاکی می‌دمد و از فرش به عرش می‌نگرد.
ابهت شاعران بزرگ که از افتخارات عالم انسانی هستند، هرگز نباید مانع
شکوفایی شاعران جوان گردد.

هرچند برخی نشر اشعار را در ابتدا روا ندانند و کارهای اولیه را خام پندارند ولی
از آنجا که انتشار اشعار زمینه نقد و بررسی و کسب تجربه را فراهم نموده، نمودار
تکاملی شعر شاعران را بیان می‌نماید، نشر آنها لازم به نظر می‌رسد با این ایده،
انتشار اولین دفتر از مجموعه اشعار خواهر زاده عزیزم سرکار خانم مریم جعفر زاده،
نه تنها خالی از لطف نیست که موجب رشد و پویایی است.

این دفتر از افتخارات شاعری جوان است که در بهمن ۱۳۶۱ در شهرستان
نی ریز چشم به جهان گشود و در نوجوانی حافظ قرآن مجید گشت و درخت شعر و
ادب در او جوانه زد.

وی که گاه حسرت لالایی کودکانه می‌خورد و در فراق کودکی می‌گرید و زمانی
تمام زندگی را آبی و آسمانی می‌بیند و دوست دارد خویش را به دریا فکند و تا مرز
عشق بپیماید، قصه‌ی دل ساز می‌کند و به یاد یاران شهید می‌سراید و از غربت
سارا اشک می‌چکاند.

او برای خلوت دل عارفانه بر سر سفره هفت سین از گذر عمر سخن می‌گوید و
در اوج عطش همچو ابر می‌گرید و توجه به آب و دانه را ثبت اولین گناه می‌شمارد و
به نان و نمک قسم می‌خورد، آری ایشان مسافر تنهایی است که پایان آدمیت را
می‌نگرد و در انتظار مسیح جاودان، خود را مستحق هجران می‌داند و با شور
شعرش بی تاب و بی قرار می‌گوید: چشم‌ها تشنه‌اند

اصغر مسعودی